

Analysis of Concepts Related to Heart Damage from the Perspective of the Holy Quran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Review

Aurhors

Bibi Narjes Raeissadati¹
Mohammad Hossein Fallah^{2*}
Saeed Vaziri³
Abolghasem Asi⁴

How to cite this article

Bibi Narjes Raeissadati, Mohammad Hossein Fallah, Saeed Vaziri, Abolghasem Asi, Analysis of Concepts Related to Heart Damage from the Perspective of the Holy Quran, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(2):46-57

1. PhD student, Consulting Department, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
2. Associate Professor, Department of Educational Sciences and Psychology, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Curriculum Planning, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: fallahyazd@iauyazd.ac.ir

Article History

Received: 2022/04/14

Accepted: 2022/09/20

ABSTRACT

Purpose: Quranic verses and hadiths are used in such a way that the human heart is as healthy and diseased as the body. The word heart is mentioned many times in the Holy Quran. The present study aimed to analyze the concepts related to heart damage from the perspective of the Holy Quran.

Materials and Methods: The present study is in the field of qualitative research and has been done by content analysis.

Findings: After collecting verses related to the heart and its injuries, the obtained concepts were categorized and collected in a table. Then, according to the meanings of the verses and interpretations of the Holy Quran, the concepts were briefly analyzed and the causes, contexts, signs and symptoms, process, consequences, and strategies for prevention and intervention in heart-related injuries were extracted. In this study, we mentioned 23 concepts related to heart damage that have been extracted from verses.

Conclusion: Among the concepts that refer to heart damage in the Qur'an are: Hijab of the heart, sealing the heart, cruelty, etc. Closing the heart, depriving man of the perception of divine knowledge and not benefiting from a correct understanding of man, the world And it connects man and the world. By identifying the types of heart injuries, as well as knowing the causes and contexts, signs and symptoms, process, consequences, and strategies for preventing and intervening in heart-related injuries, one can prevent or treat the disease. Related to the heart, took constructive action.

Keywords: Hijab of the Heart, Seal on the Heart, Heart Disease

تحلیل مفاهیم مرتبط با آسیب قلب از دیدگاه قرآن

کریم

بی بی نرجس رئیس‌الساداتی^۱

دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

محمد حسین فلاح^۲

دانشیار، گروه علوم تربیتی و روانشناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

سعید وزیری^۳

استادیار، گروه برنامه ریزی درسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

ابوالقاسم عاصی^۴

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

هدف: از آیات قرآن و روایات چنین استفاده می‌شود که قلب انسان مانند بدن سلامت و بیماری دارد. واژه قلب در قرآن کریم بارها ذکر شده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل مفاهیم مرتبط با آسیب قلب از دیدگاه قرآن کریم انجام شده است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر، در حیطه‌ی پژوهش‌های کیفی بوده و با شیوه تحلیل مضمون صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: پس از جمع‌آوری آیات مرتبط با قلب و آسیب‌های آن، مفاهیم به‌دست آمده دسته بندی شده و در یک جدول گردآوری گردید. سپس با توجه به معانی آیات و تفاسیر قرآن کریم به تحلیل مفاهیم به‌طور مختصر پرداخته شده و علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب استخراج شدند. ما در این پژوهش به ۲۳ مفهوم که مرتبط با آسیب قلب هستند و از آیات استخراج شده‌اند، اشاره کردیم.

نتیجه‌گیری: از جمله مفاهیمی که در قرآن اشاره به آسیب قلب دارد، عبارتند از: حجاب قلب، مَهر خوردن بر قلب، قساوت و... بسته شدن قلب، محرومیت انسان از ادراک معارف الهی و بی بهره‌گی از فهم درست از انسان، جهان و پیوند انسان و جهان را در پی دارد. با شناسایی انواع آسیب‌های قلب، و همچنین با دانستن علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب، می‌توان در پیشگیری یا درمان بیماری‌های مرتبط با قلب، اقدامات سازنده‌ای را ترتیب داد.

واژه‌های کلیدی: حجاب قلب، مَهر بر قلب، مرض قلب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹

*نویسنده مسئول: fallahyazd@iauyazd.ac.ir

مقدمه

یکی از تعابیر به کار رفته مهم در قرآن کریم، بیماری قلب است (۱). از جمله منابع اصلی تحلیل واژه قلب، کتاب ژرف و آسمانی قرآن کریم است. ظرایفی که درباره قلب در این کتاب شریف وجود دارد، چنان عمیق و دقیق است که نگاهی به آن و تأملی گسترده در آن می‌تواند گویای بسیاری از نکات پوشیده باشد (۲). روان از دیدگاه قرآن، اجزای مختلفی (ذهن، قلب، نفس...) دارد که اصلی ترین جزء آن قلب است زیرا سلامت و بیماری در قرآن، به قلب نسبت داده شده است. قلب در قرآن، مجموعه قوایی می باشد که در برابر حوادث بیرونی و درونی حساس‌اند، اثر می‌پذیرند و عمل می‌کنند، و بخش عمده‌ی مسائل انسان از جمله اراده، اختیار، انگیزش، هیجان، عواطف، اخلاق، آرزو و آمال، وجدان، و تمام خصال و صفاتش به قلب مربوط است (۳). اما قلب در اصطلاح به معنای دل یا مرکز است. (۴) قلب انسان را به این جهت قلب نام نهاده‌اند که دگرگونی فراوان در آن رخ می‌دهد (۲). واژه «قلب» در اصطلاح به دو معنا به کار می‌رود: ۱- قلب به معنای عضو صنوبری شکل که در طرف چپ سینه قرار دارد و مانند تلمبه برای رساندن خون در تمام بدن فعال است. ۲. قلب به منزله یکی از ابزارهای شناخت و مرکز عواطف و احساسات ویژه، که گاه از آن به حقیقت انسان نیز تعبیر شده است. قلب به معنای دوم، همان چیزی است که گاه از آن به روح، روان و جان تعبیر شده است (۵). وجه نامگذاری آندو به قلب، دگرگونی و اینکه هر لحظه حالت جدیدی به خود می‌گیرند، ذکر شده است (۶) در آموزه های دینی، قلب علاوه بر روح و روان، به معناهای دل و خرد و عقل به کار رفته است (۷). هنگامی که در تعاریف و معانی مختلف «قلب» دقت کنیم، نقش اساسی و محوری آن در وجود و حقیقت انسان به خوبی ملموس می‌شود (۲). در هیچ یک از مکتب‌های اخلاقی و تربیتی، به اندازه قرآن کریم، به اهمیت قلب توجه نشده است. در قرآن حدود ۵۰ گونه قلب مطرح کرده است، که باید آیات شریفه مربوط به این موضوع را «آیات القلب» نامید. (۸) کریمی و رحمانی (۱۳۹۹) همسو با این پژوهش، امراض قلب معنوی را، که قرآن کریم، از آن به «رین»، «فقل»، «کنان»، «غلاف»، «صرف»، «طبع»، «ختم»، «قساوت» و امثال آن یاد می‌کند، نام می‌برند (۹).

ابراهیمی، نظری و حسنی (۱۳۹۶) قلب سلیم (شعر/۸۹، صفات/۸۴) را عامل و نتیجه‌ی سلامت روان، و مرض قلب (احزاب/۳۲، مائده/۵۲، بقره/۱۰، محمد. ۲۰، احزاب/۱۲، فتح/۱۱) را عامل و نتیجه‌ی بیمار روان معرفی می‌کنند (۳).

(کریمی و رحمانی، ۱۳۹۹ به نقل از جوادی آملی؛ سلامت معنوی را ارزش و مرض معنوی را ضد ارزش معرفی می‌کند و چون موصوف هر دو، قلب و جان انسان است و از طرفی، چون اصل انسان، روح است، پس سلامت روح مهتر از سلامت بدن است و بیماری دل شدیدتر از مرض جسم است، لذا در دیدگاه ایشان، شناخت بیماری روح و معرفت داروی آن و آشنایی با کیفیت درمان، تانیل به شفای کامل، از رهنمودهای قرآن کریم است (۹).

خوشدل روحانی و بیگدلی، ۱۳۹۳؛ از نظر قرآن اگر کسی دچار مرض قلب است در صورت تمایل به مداوای بیماری خود، باید به

بیماری‌های قلب ضروری می‌نماید. از طرفی، در پژوهش‌های پیشین، کمتر به کشف علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب در قالب یک مجموعه و الگو پرداخته شده است. کشف این موارد، که می‌توان آن‌ها را مقولات زمینه‌ای، فرایندی و پیامدی مرتبط با آسیب قلب نامید، به ایجاد یک نگاه مجموعی نسبت به آسیب‌های مرتبط با قلب و بیماری قلب کمک کرده و می‌تواند بستر ساز اقدامات پیشگیرانه و مداخله‌ای در این زمینه باشد. از این رو، هدف ما در این پژوهش تحلیل مفاهیم مرتبط با آسیب قلب از دیدگاه قرآن کریم و علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب می‌باشد.

مواد و روش‌ها

روش پژوهش حاضر، در حیطه‌ی پژوهش‌های کیفی بوده و روش تحلیل مضمون صورت پذیرفته است. تحلیل مضمون، یکی از روش‌های مناسب تحلیل محتوای کیفی برای داده‌هایی همچون مصاحبه‌ها، پرسشنامه‌های باز، متون دینی (قرآن و حدیث) و تاریخی می‌باشد. این روش، داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (۱۶). همچنین با بررسی تفاسیر مرتبط با آیات استخراج شده (عمدتاً تفاسیر شریف المیزان و تسنیم)، علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب شناسایی شده‌اند.

یافته‌ها

پس از جمع‌آوری آیات مرتبط با قلب و آسیب‌های آن، مفاهیم به دست آمده دسته‌بندی شده و در یک جدول گردآوری گردید؛ سپس با توجه به معانی آیات و تفاسیر قرآن کریم به تحلیل مفاهیم به طور مختصر پرداخته شد تا علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب استخراج نیز مشخص شوند. مضامین به دست آمده مرتبط با آسیب قلب که از قرآن کریم استخراج شدند عبارت بودند از: ۲۳ مضمون فرعی که مرتبط با مضمون اصلی یعنی آسیب قلب هستند و از ۵۳ آیه از قرآن کریم استخراج شدند. این مضامین در جدول ۱، بیان شده‌اند.

سوی خدای عزوجل توبه کند. قرآن در بیان خصوصیت بارز توبه، آن را ایمان به خدا و تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح می‌داند (۴).

مصباح، ۱۳۸۹ مراد از قلب، روح سلیم و نفس انسانی است. قلب زمانی که بر محور فطرت الهی باشد، «قلب سلیم» و آن‌گاه که دچار زنگار گردد، «قلب بیمار» می‌گردد. آلودگی به گناه، هوای نفس و پیروی از وسوسه‌های شیطانی، زنگار زدگی و مهر زدگی از جمله عوامل مهم قساوت قلب انسان است (۱۰).

ریاحی مهر، ۱۳۹۷؛ مفهوم قرآنی واژه «مرض»، تاریکی و ظلمتی است که در اثر ایمان ضعیف در قلب گروهی افراد در میان مسلمانان به وجود می‌آید (۱۱).

فیروز مهر، ۱۳۹۶ به نقل از علامه در المیزان ذیل برخی آیاتی که بیماری قلب را مطرح کرده‌اند، می‌گوید عامل بیماری قلب رذایل هستند و راه درمان آن، ایمان و عمل صالح است (۱۲).

در ضرورت انجام این تحقیق می‌توان گفت: علامه طباطبایی تحلیل مبسوطی درباره‌ی این موضوع ارائه کرده است، و با توجه به اینکه کسب و اکتساب به قلب استناد داده شده می‌گوید: این گواه بر این است که مراد از قلب، همان انسان به معنای جان و روان اوست؛ زیرا تعقل و تفکر و عشق و نفرت و امید و بیم و امثال اینها را، گرچه کسی می‌تواند با این اعتقاد که قلب، عضو مدرک بدن است - چنان که ممکن است عامه چنین اعتقادی داشته باشند - به قلب نسبت دهد؛ چنان که شنیدن به گوش نسبت داده می‌شود و دیدن به چشم و چشیدن به زبان، کسب و اکتساب از اموری است که جز به خود انسان نمی‌توان نسبت داد (۱۳). اما مسئله بسیار مهم این است که «قلب» خاصیت دگرگونی دارد انسان باید بسیار مراقب باشد تا با غفلت، غرور، گناه و اعمال نادرست و ... قلب سلیم خویش را مریض نکند (۱۴). در آیات دیگری صفات یا حالاتی به قلب نسبت داده شده که نامطلوب و ناپسندیده محسوب می‌شود. کلمات: غلیظ (خشن)، قساوت (سخت دل)، رین (حجاب)، ختم (مهر)، اثم (گناه) عمی (کوری) ضیق (تنگی)، ریب (تردید)، کبر، انکار، غمره (پوشش)، حمیه (تعصب)، ناپاکی، غل (کینه) طبع (مهر) و زیع (انحراف)، برخی از این مواردند. بیماری قلب، انحراف آن از استقامت فطری شمرده می‌شود (۱۵). از این رو شناخت و آشنایی هر چه بیشتر با مفاهیم مرتبط با قلب برای آشنایی و پیشگیری از گرفتار شدن در

جدول ۱: مضامین استخراج شده از قرآن کریم مرتبط با آسیب قلب

مضامین استخراج شده از قرآن کریم مرتبط با آسیب قلب
[حجاب قلب (کنان) در آیات سوره مبارکه: انعام/۲۵ و ۲۶؛ کهف/۵۷؛ فصلت/۵؛ اسراء/۴۶]
[حجاب قلب (طبع) در آیات سوره مبارکه: اعراف/۱۰۰؛ توبه/۸۷؛ توبه/۹۳]
[حجاب قلب (غلف) در آیات سوره مبارکه: بقره/۸۸؛ نساء/۱۵۵]
[حجاب قلب (ختم) در آیات سوره مبارکه: جاثیه/۲۳]
[مُهر شقاوت بر قلب در آیات سوره مبارکه: غافر/۳۵؛ اعراف/۱۰۱؛ روم/۵۸ و ۵۹؛ انعام/۴۶؛ یونس/۷۴]
[قلب غافل، مُهر قهر و غفلت در آیات سوره مبارکه: نحل/۱۰۷ و ۱۰۸؛ منافقون/۳ و ۲؛ اعراف/۱۷۹؛ انبیاء/۳؛ کهف/۲۸]
[سخت شدن قلب، قساوت، قلب قسی در آیات سوره مبارکه: بقره/۷۴؛ حدید/۱۶؛ یونس/۸۸؛ زمر/۲۲؛ صف/۵؛ مائده/۱۳]
[انحراف قلب، صرف قلب در آیات سوره مبارکه: توبه/۱۲۷]

[زنگار قلب، قلب مقهور و رین در آیات سوره مبارکه: مطففین/۱۳ و ۱۴]
[کور شدن قلب، قلب اعمی، در آیات سوره مبارکه: حج/۴۶]
[قلب لاهی، در آیات سوره مبارکه: انبیاء/۳ و ۲]
[قلب منافق، در آیات سوره مبارکه: ال عمران/۱۶۷، حجرات/۱۴]
[قلب مریض، مرض قلب، در آیات سوره مبارکه: بقره/۱۰؛ نور/۵۰؛ مائده/۵۲]
[قلب دستاویز، در آیات سوره مبارکه: بقره/۹۳]
[قلب مرتاب، شکاک، در آیات سوره مبارکه: توبه/۴۵]
[قلب مرعوب، در آیات سوره مبارکه: حشر/۲]
[قلب بسته و قفل شده، در آیات سوره مبارکه: محمد/۲۴]
[قلب متشتت، پریشان؛ حشر/۱۴]
[غلف قلب، قلب پوشیده؛ در آیات سوره مبارکه: بقره/۸۸]
[قلب حق ناپذیر؛ در آیات سوره مبارکه: صف/۵]
[قلب تقلیب شده؛ انعام/۱۱۰]
[قلب مرعوب؛ رعب قلب؛ احزاب/۲۶؛ حشر/۲؛ ال عمران / ۱۵۱]
[انحراف قلب، زیغ قلب، ال عمران / ۷]

یکی از مفاهیم اصلی و مرتبط با ناهنجاری و آسیب روان، مشکلات مربوط به قلب مریض است. از جمله بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش در مورد قلب، با توجه به آیات، دریافتیم که قلب ممکن است دارای مشکلات بسیاری باشد که باعث آسیب و حتی بیماری آن می‌شود. با توجه به آیات، ما به مضامین زیر در حوزه قلب، رسیدیم: [حجاب قلب (کنان) در آیات سوره مبارکه: انعام/۲۵ و ۲۶؛ کهف/۵۷؛ فصلت/۵؛ اسراء/۴۶] - [حجاب قلب (طبع) در آیات سوره مبارکه: اعراف/۱۰۰؛ توبه/۸۷؛ توبه/۹۳] - [حجاب قلب (غلف) در آیات سوره مبارکه: بقره/۸۸؛ نساء/۱۵۵] - [حجاب قلب (ختم) در آیات سوره مبارکه: جائیه/۲۳] - [مهر شقاوت بر قلب در آیات سوره مبارکه: غافر/۳۵؛ اعراف/۱۰۱؛ روم/۵۸ و ۵۹؛ انعام/۴۶؛ یونس/۷۴] - [قلب غافل، مهر قهر و غفلت در آیات سوره مبارکه: نحل/۱۰۷ و ۱۰۸؛ منافقون/۳ و ۲؛ اعراف/۱۷۹؛ انبیاء/۳؛ کهف/۲۸] - [سخت شدن قلب، قساوت، قلب قسی در آیات سوره مبارکه: بقره/۷۴؛ حدید/۱۶؛ یونس/۸۸؛ زمر/۲۲؛ صف/۵؛ مائده/۱۳] - [انحراف قلب، صرف قلب در آیات سوره مبارکه: توبه/۱۲۷] - [زنگار قلب، قلب مقهور و رین در آیات سوره مبارکه: مطففین/۱۳ و ۱۴] - [کور شدن قلب، قلب اعمی، در آیات سوره مبارکه: حج/۴۶] - [قلب لاهی، در آیات سوره مبارکه: انبیاء/۳ و ۲] - [قلب منافق، در آیات سوره مبارکه: ال عمران/۱۶۷، حجرات/۱۴] - [قلب مریض، مرض قلب، در آیات سوره مبارکه: بقره/۱۰؛ نور/۵۰؛ مائده/۵۲] - [قلب دستاویز، در آیات سوره مبارکه: بقره/۹۳] - [قلب مرتاب، شکاک، در آیات سوره مبارکه: توبه/۴۵] - [قلب مرعوب، در آیات سوره مبارکه: حشر/۲] - [قلب بسته و قفل شده، در آیات سوره مبارکه: محمد/۲۴] - [قلب متشتت، پریشان؛ حشر/۱۴] - [غلف قلب، قلب پوشیده؛ در آیات سوره مبارکه: بقره/۸۸] - [قلب حق ناپذیر؛ در آیات سوره مبارکه: صف/۵] - [قلب تقلیب شده؛ انعام/۱۱۰] - [قلب مرعوب؛ رعب قلب؛ احزاب/۲۶؛ حشر/۲؛ ال عمران / ۱۵۱] - [انحراف قلب، زیغ قلب، ال عمران / ۷].

در معنی قلب آورده‌اند: برگرداندن و وارونه کردن. راغب گوید: قلب شیء گرداندن و گردیدن آن است از وجهی بوجهی مثل گرداندن لباس و گرداندن انسان از طریق‌هاش. مرض: بیماری. اعم از آنکه بدنی باشد یا معنوی. (۱۷) در مفردات راغب چنین آمده، مرض، خروج از اعتدال است که مخصوص و ویژه انسان بوده و بر دو قسم می‌باشد، الف) مرض جسمانی، ب) امراضی نظیر جهل، بخل، حسد و غیره (۴). به عبارت دیگر، مرض جسمی همواره با مرض روانی تلازم نداشته، و افراد علی‌رغم ابتلا به مرض جسمی، می‌توانند در سلامت روانی به سر ببرند (۱۸). قلب گوهر اصیل هویت انسان است (۱۹). تعقل انسان با قلب و نفس مدرک اوست و آدمی جز با قلب، چیزی را ادراک نمی‌کند، از این رو خدای حکیم فرمود: «فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» پس کار قلب، تعقل و تفکر است (۲۰). مرض قلب حالتی است که قلب استقامتش را در تعقل از دست داده و آن چیزی را که باید بپذیرد نمی‌پذیرد و در عقاید حقه که هیچ شکی در آن‌ها نیست، شک کند (۴). علامه طباطبایی (فی قلوبهم مَرَضٌ)، را اشخاص ضعیف‌الایمانی می‌داند که احتمال می‌رود از اول با ایمانی ضعیف ایمان آورده‌اند، سپس به سوی نفاق متمایل شده و در آخر بعد از ایمان به سوی کفر برگشته‌اند (۲۱). مرض قلب، تمام افکار و اعمال فرد را تحت تأثیر قرار داده و او را وادار به خدعه، نیرنگ، کینه و دشمنی با خدا و مؤمنان می‌کند. مرض این گونه افراد با مشاهده رشد و موفقیت جامعه مومنان، افزایش یافته و کینه و دشمنیشان شدیدتر خواهد شد: (فی قلوبهم مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) (۱۱). قلب را به جهت دگرگونی و زیرو رو شدنش «قلب» می‌نامند. هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی، دو عامل اساسی این انقلاب و تغییر و تحول قلب می‌باشند. وسوسه‌ها، القانات شیطانی و شبهه‌هایی که به ذهن راه می‌یابند، موجب زوال اطمینان و اعتقاد راسخ در قلب و تزلزل و شک و ناستواری دل می‌گردند. در این صورت دل به چیزی ایمان نمی‌آورد و در حال تردید و عدم اعتقاد و قطع باقی می‌ماند (۱۰). در ذیل تفسیر آیه ۳۲ سوره احزاب، (فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) می

خوانیم علامه طباطبایی منظور از مریضی قلب را نداشتن نیروی ایمان می‌داند که این نیرو آدمی را از میل به فحشا باز می‌دارد؛ لذا بیمار دلان در برابر لطیف و نازک سخن گفتن زنان، دچار تزلزل و ریه می‌شوند و همین امر آنان را به طمع می‌اندازد. (۲۱) در تفسیر تسنیم ذیل آیه ۱۰ سوره بقره، آمده است: «در این آیه کریمه سخن از بیمار دلی منافقان است؛ منافقان افزون بر آن که بر دل‌هایشان مهر نهاده شده و حقایق را درک نمی‌کنند: (...قطع علی قلوبهم فهم لا یفقهون)، هم در حکم مرده‌اند و هم در حکم بیمار؛ چون قلبشان به مثابه مرده است، از آن هیچ بهره‌ای نمی‌برند و چون دل‌هایشان به طور حاد بیمار است، درد و عفونت آن گریبانگیرشان است، منافقان در مرگ و بیماری دل با کافران، سرنوشت یکسانی دارند. سر آن که دل‌هایشان در عین مرده بودن، بیمار است، مضاعف بودن بیماری آنهاست، که بخشی بر اثر تبه‌کاری‌های قبلی پدید آمده، و بعضی به عنوان کفر، بر آن افزوده شده است. از این رو چنین قلب محتضری در حکم مرده است. چون منافقان در آینده نیز همانند گذشته عمل خواهند کرد، بیماری آنان رو به فزونی خواهد رفت و تا هنگام مرگ و تقای جلال و قهر الهی ادامه خواهد یافت (۲۲).

حجاب قلب (کنان): در آیات سوره مبارکه: انعام/۲۵ و ۲۶؛ کهف/۵۷؛ فصلت/۵؛ اسراء/۴۶ ما به این مفهوم برخوردیم: کن: کن (بفتح اول) و کنون بمعنی پوشاندن و محفوظ داشتن است. کن (به کسر کاف) آنست که چیزی در آن محفوظ گردد، جمع آن اکنه و اکنان است. وَجَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ یَفْقَهُوْهُ اِنْعَام: ۲۵. اکنه جمع کن است بمعنی ظرف و غلاف و آنچه چیزی در آن مستور می‌شود یعنی بر قلوب آنها پرده و سرپوشها قرار دادیم از اینکه قرآن را بفهمند. (۱۷)

حجاب قلب (غلف): غلف (بر وزن فلس) پوشاندن و قرار دادن در غلاف. در قاموس گفته «قلب اغلف» گویی بقلب غلافی پوشانده‌اند که چیزی نمی‌فهمد و آنرا در خود جای نمی‌دهد. این دو آیه نظیر آیه وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِیْ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَا اِلَیْهِ وَفِیْ اَادَانَا وُفْرٌ وَّمِنْ نَّیْنًا وَّبَیِّنٰکَ حِجَابٌ (فصلت: ۵) است. گفتند قلبهای ما در محافظه‌هایی است از آنچه ما را بدان میخوانی و در گوشهای ما سنگینی هست، میان ما و تو پرده‌ای وجود دارد یعنی قادر بفهم کلام تو نیستیم. این لفظ دوبار در قرآن آمده است (۲۳). بسته شدن دل دو عامل عمده دارد، یکی هواپرستی و دیگری گناه. سوره فصلت آیه ۵ حجابی که در این آیه آمده همان گناه است که حجاب مسطور است نه حجاب مشهود «اکنه» و در بعضی آیات (مطففین آیات ۱۴ و ۱۵) از آن به زنگار دل تعبیر شده است (۲۲). به گواهی قرآن، خدا در برابر کارهای ناشایست اینان، دل‌هایشان را مهر: (حَتَمَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ) بقره: ۵، واز قبول حق، منصرف: (فَلَمَّا رَاغُوا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ) صف: ۵، و به خودفراموشی گرفتارشان می‌کند: (نَسُوا اللّٰهَ فَاَنسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ) حشر: ۱۹، و خودشان نیز به پوشیده و بسته بودن دل اعتراف می‌کنند: (قُلُوبُنَا فِیْ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَا) فصلت: ۵. با امساک لطف الهی، انسان بیراهه می‌رود و ادامه مسیرش در کجراهه خواهد بود. کز روی قلب، مانند اضلال: (یُضِلُّ بِهٖ کَثِیْرًا وَّیَهْدِیْ بِهٖ کَثِیْرًا وَمَا یُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْاَفْسَاقِیْنَ) بقره: ۲۶، و امساک فیض: (مَا یَفْتَحُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِکَ لَهَا وَمَا یُمْسِکُ فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ) فاطر: ۲، امری

عدمی‌اند، زیرا ضلالت، غفلت و زیغ شیء نیستند، تا به وجود و بود آن‌ها حکم شود و خدا تنها امور وجودی را نازل یا عطا می‌کند، بنابراین اضلال به معنای نرساندن فیض جدید است و هر لحظه که فیض نرسد، انسان به بیراهه می‌رود. عقوبت‌های الهی، نظیر اغفال، انسا، ختم و مهر کردن از گونه‌ی اضلال کیفری و عقوبتی‌اند؛ نه ابتدایی (۲۴) غلف یا جمع «اغلف» و مقصود کنایی یهودان این است که دل‌های ما در غلاف است و ما چیزی نمی‌فهمیم. «سیف اغلف» به معنای شمشیر در غلاف است و در این صورت جمله (قلوبنا غلف) نظیر آیه (... قلوبنا فی اکنه) فصلت: ۵ و آیه (فی غفلة من هذا) ق: ۲۲، است... بنابر معنای اول، گویا یهود عصر نزول قرآن می‌خواستند بگویند: ما از این که سخنان شما را نمی‌فهمیم، گناهی نداریم؛ زیرا از آغاز با دل‌های بسته و غلاف شده خلق شده‌ایم و خداوند به آنان پاسخ می‌دهد که قلوب آنان در اصل آفرینش چنین نبوده، بلکه کفر آنان سبب لعن و طرد آنهاست: (بَلْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِکُفْرِهِمْ) بقره: ۸۸، و تکذیب‌ها و پیمان شکنی‌ها آنان را به چنین روز سیاهی نشانده که آیات الهی را نمی‌فهمند و دل‌هایشان در ستر و حجاب قرار گرفته، به قساوت و سختی گرفتار شده است: (فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِیَةً) مائده: ۱۳ (۱۹). اکنه: «إِنَّا جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً...؛ ما بر دل‌های اینها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوشهای شان سنگینی قرار دادیم (تاصدای حق را با گوش جان شان نشنوند) و از این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند» (اسراء، ۴۶) نیز در همین رابطه است (۲۵). تعبیر (وَجَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ یَفْقَهُوْهُ وَفِیْ اَادَانِهِمْ وُفْرًا) روشن کننده سلب دو نعمت از کافران است: ۱. خشکاندن نعمت راه دل تا چشمه قلب نجوشد و قدرت فهم نداشته باشند: (وَجَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً) ۲. بستن نعمت راه گوش: (وَفِیْ اَادَانِهِمْ وُفْرًا). خدای سبحان کسی را که داعیه‌دار استقلال است و هوای نفسش را می‌پرستد و آگاهانه و عمدی در راه باطل حق گام برمی‌دارد و آیات الهی و اندازهای خدا را تحقیر و مسخره می‌کند، به حال خود رها می‌کند و از دو فیض باطنی و ظاهری که پیش‌تر به او داده، محروم می‌سازد: هم چشمه آب زندگانی و عقل و معرفت فطری را که «زمینه دل» او جوشاند: در دل او می‌خشکاند؛ بدین معنا که روی آن «کنان»، «حجاب» و «ستر» قرار می‌دهد و آن را قفل می‌کند، تا چیزی نفهمد- چنان که اگر بخواد چشمه آب زیرزمینی را که در «زمین گل» جوشاند، فرو می‌برد و آن را از دسترس انسان خارج می‌کند- راه ظاهری را به رویش می‌بندد، در نتیجه سخن انبیاء و اولیای الهی را نمی‌پذیرد؛ مبتلایان به این گناه بزرگ، نه اهل هوش هستند؛ نه اهل گوش؛ هم سرمایه اولیه خدادادی را زیر خروارها خاک غرایز و اغراض دفن کردند و دلشان قفل است؛ هم راه گوششان بسته است، از این رو هرگز هدایت نمی‌شوند. گفتمنی است که اسناد بستن راه دل و گوش کافران به خدا، از گونه‌ی کیفری است، چون خدا اضلال ابتدایی ندارد. خدا از آغاز راه دل و گوش (راه عقل و نقل) را نمی‌بندد، بلکه خود شخص به سوء اختیارش دل را چرکین و آلوده می‌کند و به تدریج، آن را می‌بندد و بر آن قفل می‌زند: (کَلَّا، بَلْ، رَانَ، عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا کَانُوْا یَکْسِبُوْنَ)؛ (اَقْلًا یَتَذَبَّرُوْنَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰی، قُلُوبٍ اَقْلَآهَا) (۲۶).

۲۵: در کافی کتاب «الایمان و الکفر» باب الذنوب حدیث ۲۰ از امام باقر (ع) نقل شده فرمود: در قلب هر بنده نکته ای هست سفید چون گناهی کند در آن، نکته ای سیاه حادث می شود اگر توبه کند آن سیاهی از بین می رود و اگر به گناه ادامه بدهد سیاهی افزوده می شود تا جائیکه نکته سفید را بپوشاند و چون آن پوشیده شد دیگر صاحب قلب به نیکی روی نمی آورد و آن است فرموده خدای عزوجل «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ مظفنین، ۱۴(۲۸).

فقل: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» محمد: ۲۴. افعال جمع قفل است بودن قفل بر قلب کنایه از عدم تدبیر و تفکر است در مجمع فرموده: این آیه رد بر کسانی است که گویند قرآن را جز با روایات نمی شود تفسیر کرد (زیرا که خود قرآن امر به تدبیر در آن می کند) این کلمه فقط یکبار در قرآن مجید آمده است (۱۷).

زیغ: انحراف از حق. زیغ در انحراف دل از حق بکار رفته است. زیغ از دستور خدا همان انحراف قلب است که باعث نافرمانی می شود (۲۸).

رعب: ترس، دستپاچگی، جوهری آنرا خوف و طبرسی خوف و فرع گفته است در اقرب هست که آن مصدر است بمعنی ترسیدن و ترساندن. «سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ» آل عمران: ۱۵۱. «وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» احزاب: ۲۶. بنظر میاید که مراد همان لاعلاجی از کثرت خوف باشد مانند خود گم کردن و دستپاچه شدن؛ و چون وجود ترداد در لغات ثابت نیست باید رعب با خوف فرق داشته باشد. این کلمه پنج بار در قرآن آمده است (۲۸).

ختم: ختم در مقابل فتح و به معنای کامل کردن یا رسیدن به پایان آن است. اگر انسان با سوء اختیار خود راه توبه را که خدای سبحان بر روی انسان گشوده، و تا آخرین مهلت باز است عمدا بر روی خود بست و آن را انکار و استهزا کرد، صحیفه جان او مختوم می شود و دیگر جایی برای نوشتن حسنات به دست «کرام الکتابین» در آن نیست. در قرآن کریم از هدایت ناپذیری و بسته بودن دلهای کافران و معاندان، افزون بر «ختم»، تعبیرهای دیگری نیز شده است؛ مانند «طبع»: سوره نحل، آیه ۱۰۸؛ «صرف»: سوره توبه، آیه ۱۲۷؛ «کنان»: سوره کهف، آیه ۵۷؛ «غلاف»: سوره بقره، آیه ۸۸؛ «رین»: سوره مظفنین، آیه ۱۴؛ «قفل»: سوره محمد، آیه ۱۴؛ «تقلیب»: سوره انعام، آیه ۱۱۰؛ «قساوت»: سوره بقره، آیه ۷۴؛ «مرض»، سوره بقره، آیه ۱۰(۴۶). قرآن کریم در همه آیهاتی که سخن از «مختوم» و «مطبوع» شدن قلب دارد، یا از «رین» و چرکی که قلب را می پوشاند و چهره شفاف و آینه گونه آن را مستور می کند، سخن می گوید، یا درباره «قفل» و «غلاف» و «کنان» و «صرف» و «قساوت» آن معارفی را به بشر می آموزد، مراد، قلب روحانی است، نه جسمانی و رابطه بین بیماری و سلامت قلب جسمانی و روحانی «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا ممکن است قلب جسمانی انسان مومن، بیمار باشد ولی قلب روحانی او سالم باشد: (اذ جاء ربه بقلب سليم) صافات: ۸۴؛ چنانکه گاهی هر دو قلب بیمار است مانند کافری که به بیماری قلبی مبتلاست و یا هر دو قلب سالم مانند مومنی که از سلامت قلب جسمی نیز بهره مند است (۲۲). بسته شدن و واژگونی دل ویژه

طبع: مهر زدن. در قاموس گوید: «طبع علیه: ختم». راغب گفته: طبع آنست که شیء را بصورتی و شکلی در آوری مثل طبع سکه و درهم. آن از ختم اعم و از نقش اخض است. اینکه گوید: طبع از ختم اعم است زیرا ختم فقط مهر زدن می باشد ولی طبع در آن و نیز در تصویر و منقش کردن بکار می رود. مراد از طبع و مهر زدن به قلب آن است که شخص حاضر بقبول حق نشود و زیر بار آن نرود هر چند بآن یقین داشته باشد. و آن یک نوع محو قابلیت ایمان است. و علت این مهر زدن کفر و تجاوز و ستمکاری است. اعراف ۱۰۱؛ ملاحظه آیه شریفه ۱۰۱ سوره اعراف، نشان می دهد که مهر زدن از جانب خداست و اوست که بقلوب مهر میزند و چون کار با نجا رسید دیگر صاحب چنین قلبی ایمان نمی آورد و بحق تسلیم نمی شود، ولی علت اینکار همان کفر و تعدی و ظلم است (۲۵). مراد از طبع و مهر زدن به قلب آن است که شخص حاضر به پذیرش حق نگردد و زیر بار آن نرود. از این رو، خداوند درباره کفرپیشگان، که بر دل هایشان مهر نهاده شده، فرموده است: (... خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (بقره: ۷۶)، کسانی که کافر شدند برایشان یکسان است که آنان را بیم دهی و یا بیم ندهی، ایمان نمی آورند. خداوند بر دل هایشان و بر گوش هایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده ای است و آنان را عذابی است بزرگ (۱۰). صرف: برگرداندن. خواه برگردان مطلق باشد مثل سوره نور آیه ۲۳ یا برگرداندن از حالی به حالی؛ (صرف الله قلوبهم، توبه: ۱۲۷) (۲۵). منافقان هم در مجلس پیامبر (ص) در اعراض از وحی می کوشند: هم در غیاب به تمسخر و انکار آن می پردازند؛ این عملکرد آنها از آن روست که دلشان روزنه ای روبه سوی پرتو وحی ندارد، زیرا بر اثر ناهمی، خدا دل هایشان را صرف کرده: (صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) و به آن ها قفل نهاده و در فهم و فقه و تدبیر قرآن توانایی ندارند: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا) (۲۷). خدای سبحان علت صرف دل های منافقان را «عدم فقه و تفقه» آنان می داند؛ یعنی چون آنان به هدایت درونی (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) و هدایت بیرونی انبیاء (ع) اعتنا نکردند، خدا قلوبشان را به کلی منصرف کرد، زیرا اساسا اهل فهم نیستند: (صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ). در حقیقت، آنان قوه فهم و فقه هدایت را در درون خود خاموش کرده اند: (وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (۲۷). قرآن کریم به نمونه هایی از گناهی که مایه انصراف قلب آدمی است اشاره می کند مانند تکبر که عامل حرمان متکبر از فهم آیات الهی است (سوره اعراف آیه ۱۴۶) (۲۲).

رین: زنگار «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» مظفنین: ۱۴. از جمله حالات قلب، که بر اثر گناه به وجود می آید، حالت «رین» و زنگار گرفتگی قلب است. «رین» در اصل به معنای زنگاری است که روی آینه، فلزات و اشیای قیمتی می نشیند... دل انسان نیز بر اثر گناه صفا و شفافیت خود را از دست می دهد. گناهان چنان زنگاری بر دل می نشانند که به آسانی برطرف نمی شوند و در نتیجه، حقایق و دریافتهای ارزشمند و اصیل فطری در آن منعکس نمی گردد (۱۰). یعنی اعمالشان بر روی دل هایشان زنگار گذاشته است. رین به معنی غلبه و تغطیه نیز آمده است یعنی اعمالشان بقلوبشان غلبه کرده و یا آنها را پوشانده است مثل «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» انعام

منافقان نیست بلکه به هر میزانی که دل آدمی به زنگار گناه آلوده گردد واژگون و مخدوم گشته به همان اندازه از فهم آیات الهی محروم می‌گردد. معیار سنجش بیماری قلب نیز مقدار بی توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انزجار از آنهاست (۲۲). تحلیل جامع بیماری دل شامل آفت نفاق هم خواهد شد، از این رو طرح نفاق در کنار مرض قلب می‌تواند از قبیل ذکر خاص بعد از عام یا قبل از آن باشد و سر استقلال آن در ذکر همانا خطیر بودن این بیماری است (۲۹). در ذیل آیه ۵۴ سوره توبه تفسیر تسنیم علت اضطراب و بیماری روانی منافقان آمده است: شک و دودلی منافقان، سبب اضطراب آن‌ها شده، در نتیجه در هر چیزی مردد می‌شوند، نه شهادت کفرورزی آزادانه دارند و نه شجاعت رادمردانه مؤمن بودن. منافق در درون کافر است؛ اما جرات ندارد که درونش را با بیرون هماهنگ کند، از این رو همواره ناآرام است و مردد و سرگردان زندگی می‌کند (۳۰). ذیل تفسیر آیه ۵۲ سوره مائده در تفسیر تسنیم آمده است: از آنجا که قرآن کریم شفاست، مشکلات روحی و بیماری‌های اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و... به ویژه نفاق و ضعف ایمان را درمان می‌بخشد (۲۹). خدای سبحان، علت اعراض منافقان و سست ایمان‌ها را به صورت استغفامی چنین تحلیل می‌کند: آیا اعراض آن‌ها بر اثر بیمار دلی است؛ یا درباره دین و نبوت پیامبر اکرم (ص) شک دارند یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش اموال یا حق نداشته آن‌ها را حیف و میل کنند: (أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) نور: ۵۰. در حقیقت ضعف ایمان، شک و ترس، علت اصلی رویگردانی‌شان نیست، بلکه اعراضشان آگاهانه و عمدی بوده و علت اصلی آن، ستمکار بودن خودشان است (۳۱). (يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أََعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ) ال عمران: ۱۶۷ با توجه به اینکه آیه مورد بحث ناظر به صفات منافقان است استشهد به آن در روایت امام صادق علیه السلام هشدار به مومنان است. و خطر ضعف یقین را آشکار می‌سازد که اگر درمان نشود و تقویت نگردد به بیماری صعب‌العلاج نفاق بدل می‌شود (۳۲). در تفسیر تسنیم ذیل تفسیر آیه ۲۸ از سوره کهف می‌خوانیم قلب انسان بر اثر کجروی اعتقادی و بزهکاری عملی و توبه نکردن بسته می‌شود و بسته شدن قلب محرومیت از ادراک معارف الهی را از یک منظر، و ممنوعیت از باورهای دینی را از سوی دیگر در پی دارد...

اغفال: غفلت به معنای سهو و لغزشی است که به سبب کمی مراقبت و بیداری انسان را فرا می‌گیرد. اغفال قلب یعنی دل را بی ثبات ایمان و نهادن. در ادامه آیه ۲۸ سوره کهف آمده است خدای سبحان سه ویژگی مستکبران دنیا طلب را برمی‌شمارد: ۱. قلبشان از یاد خدا غافل و بی خبر است: (وَلَا تَطْعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا) ۲. از هوای نفس خود پیروی می‌کند. (وَأَتَّبِعْ هَوَاهُ) ۳. امر آنان فرط است. (وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا) یعنی همواره در افراط یا تفریط به سر می‌برند نه در هسته مرکزی عدل. غفلت قلب: (مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا) اضلال کيفري خداست، چون خود انسان نامه عملش را می‌نویسد و صحنه نفسش را سیاه می‌کند و خدا تنها پایان این نامه نوشته شده را مهر و

امضا می‌زند. مهر و امضای خدا هنگامی است که همه صحنه دل سیاه شده و تطهیر شدنی نباشد؛ و گرنه تا فرصت و زمینه برای توبه باشد، ذات اقدس الهی قلب کسی را مهر نمی‌کند؛ ولی مستکبران با بد اختیاری خود راه توبه را نیز به روی خود بسته و همه صحنه قلبشان را سیاه می‌کنند. برپایه آیه مورد بحث هر که قلبش از یاد خدا غافل شود پیرو هوای نفس خود گشته و آن را خدای خویش می‌پندارد در نتیجه از طبیعت گرایي به دنبال اموری ناواقعی مانند فالگیری، بخت، شانس یا ادعاهای دروغین می‌رود؛ چنین کسی در عقیده از صراط مستقیم دور شده و در عمل به افراط یا تفریط می‌گراید. تعبیر (مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا) نظیر (نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ) حشر: ۱۹، و (فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) است؛ یعنی چون از یاد خدا دوری جستند، خدا نیز یاد خود را از دل آنها می‌برد. بسته شدن قلب محرومیت انسان از ادراک معارف الهی و بی بهره گی از فهم درست از انسان، جهان و پیوند انسان و جهان را در پی دارد: (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا) اعراف: ۱۷۹، (۲۴). از تقابل (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ) ال عمران: ۷؛ با (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) و از درخواست آنان از خدا که پس از «هدایت» به زیغ قلب دچار نشوند، برمی‌آید که بیمار دلان، نه اهل علم‌اند و نه اهل هدایت (۳۳). قرآن کریم، گاه با صراحت و زمانی با کنایه، بیماری‌های اخلاقی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی همچون طمع به ناموس دیگران: (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) احزاب: ۳۲؛ نفاق و دورویی: (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) بقره: ۱۰۰؛ جاسوسی و ارتباط با بیگانگان: (فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ) مائده: ۵۲؛ را بیان و راه درمانش را نیز یاد می‌کند. یکی از بیماری‌ها کفر و ارتداد است که به طمع و بسته شدن دل، چشم و گوش می‌انجامد: (أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ) نحل: ۱۰۸؛ خدای سبحان هرگز از آغاز، دل کسی را مهر نمی‌کند و راه چشم و گوش او را نمی‌بندد، مگر کسی که صفحه دلش را کاملاً سیاه کرده و جایی برای نوشتن نگذارد؛ آنگاه خدا نامه دل او را مهر می‌کند: (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً) بقره: ۷ (۳۴). لهُ یعنی سرگرمی که وابسته به جوانح و قلب است: (لاهیبه قلوبهم) (۳۵). کافران و منافقان و مرتدان، غافلان واقعی‌اند: (أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) اعراف: ۱۷۹، غفلت بیماری فراگیری است که بسیاری از مردم به آن مبتلایند. عده‌ای، از حوادث شرق و غرب جهان باخبرند؛ ولی از حقیقت و آینده خویش غافل، از این رو در دعاها درخواست بیداری از خواب غفلت آمده است: «و نهی فیہ عن نومہ الغافلین»^۱. غفلت مرتد آن غفلت کيفري است که بر اثر کفر و ارتداد راههای کسب معرفت به سوی آنان بسته شده و تا آغاز و انجام و هویت خویش غافل‌اند. (۳۴) تقلیب قلوب: ذیل تفسیر آیه ۱۱۰ سوره انعام (وَتَقَلَّبَ أَفئِدَتَهُمْ) آمده است: قلبی که معروف و منکر را تشخیص نمی‌دهد، قلبی وارونه است و هرگز خیر را نمی‌پذیرد و اقبال او به متاع دنیا و سفساف از امور و التفات وی به پست است. در این حال، خیریه که از مبادی برین می‌رسد به

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۰۹، «دعای روز یکم ماه مبارک رمضان»

عملی را با تهذیب نفس و تصفیه دل بهبود می بخشد و همه بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی انسان را درمان می‌کند. جهل راکه بدترین بیماری درونی است با علم درمان می‌کند و شک را با یقین، هراس و اندوه را با امید و نشاط و آرامش، و پریشانی را با اطمینان، و نگرانی از آینده را با عزم و ثبات برطرف می‌سازد. قرآن اصل شفا است (۹). راهکار کلی که قرآن برای درمان بیماری دل مطرح می‌کند، ایمان و عمل صالح است؛ از این رو مرحوم علامه طباطبایی نیز معتقد است، راه کلی درمان بیماری‌های روح از نظر قرآن ایمان و عمل صالح است (۲۱). مرحوم ملاصدرا نیز در ذیل آیه (فی قلوبهم مرض فرآذهم الله مرضاً) بعد از بحث در خصوص سلامت و بیماری قلب و راه درمان آن می‌گوید: «امراض قلب تنها با علم و تقوا قابل درمان است و کل قرآن در بیان این دو اصل، [یعنی] علم و تقواست». کسی که دچار مرض قلب (دل) است اگر بخواهد خود را مداوا و بیماریش را برطرف سازد باید به سوی خداوند توبه کند و توبه عبارت است از ایمان به او و تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح. لازم به ذکر است که توبه در اینجا همان رجوع و ایمان به خدا و استقامت ورزیدن در برابر آن و تمسک به کتاب و سنت و اخلاص در عمل می‌باشد (۴). علم و ایمان بعد شناختی انسان را درمان می‌کند و تقوا و عمل صالح، بعد رفتاری را. نتیجه اصلاح بعد شناختی و بعد رفتاری پیدایی و پایداری ملکه‌های نیک اخلاقی است. علم و تقوا یا ایمان و عمل صالح، هم درمان‌کننده بیماری‌های دل هستند و هم حافظ سلامت دل و پیش‌گیری‌کننده از بیماری‌های اخلاقی (۱۲).

در جدول ۲، علل و زمینه‌سازهای آسیب قلب (که گونه‌های متعددی از این آسیب در این مقاله مورد بررسی قرار گرفتند)، نشانه‌ها و علائم، فرایند شکل‌گیری، پیامدها، و در نهایت راهکارهای پیشگیری و مداخله برای برطرف نمودن یا جلوگیری از ایجاد آسیب در قلب، بر مبنای نتایج پژوهش حاضر، خلاصه شده‌اند.

او نمی‌رسد و چون خود ذاتا واجد خیر و کمال نیست، افسرده خواهد ماند (۳۶).

قساوت: در زبان عربی از ریشه «قسو» در لغت، به معنای؛ غلظت، شدت و صلابت است. سنگ سخت یا «حجر قاس» از همین ریشه است. (۳۷) و قسوت به معنای؛ رفتن نرمی و دلسوزی از دل‌ها است (۳۸). و در اصطلاح هرگاه قلب و دل انسان از نرمی، رقت و احساس رحم خالی شود، قساوت و سختی در آن جای می‌گیرد. در این حالت، انسان، حق را نمی‌پذیرد و برای آن خاشع نمی‌شود، اندرز و انذار در او اثری نمی‌بخشد و مناظر رقت‌انگیز مثل: آه مظلوم، ناله یتیم و پریشانی تهیدستان، هیچ اثری در او نمی‌گذارد و آنها را نادیده و نشنیده گرفته، همانند حیوانی از آنها می‌گذرد (۳۹). به دل‌های خالی از محبت، مهر و احساسات پاک و نیز تهی از ادراکات سالم، که در برابر نور حق و هدایت انعطاف‌ناپذیرند و نرم و تسلیم نمی‌گردند و نور هدایت در آنها نفوذ نمی‌کند، «قلب‌های قاسیه» یا قساوت‌مند گفته می‌شود. در فارسی از آنها به «سنگ‌دل» تعبیر می‌گردد. یکی از عوامل قساوت قلب جهل و غفلت است (۱۰). هرکاری که ضد معرفت الهی و مبین محبت خدا باشد یا مانع آن گردد، قلب را به صورت قالب سرد وقاسی در می‌آورد (۱۹). و قساوت قلب به معنای صلابت و غلظت و خشونت آن است، صلابت قلب عبارت است از اینکه عواطف رقیقه آن که قلب را در ادراک معانی حقه یاری می‌کند از قبیل خشوع و رحمت و تواضع و محبت، در آن مرده باشد. بنابراین قلب مریض، قلبی است که خیلی زود حق را تصور می‌کند ولی خیلی دیر به آن معتقد می‌شود و قلب قسی و سخت، آن قلبی است که هم دیر حق را تصور می‌کند و هم دیر به آن معتقد می‌شود و بالعکس، قلب مریض و قسی، وسواس‌های شیطانی را خیلی زود می‌پذیرد (۴). قرآن کریم، ضعف‌های مربوط به حکمت نظری را با برهان عقلی شفا می‌دهد و مرض‌های مربوط به حکمت

جدول ۲: علل و زمینه‌سازهای آسیب قلب، نشانه‌ها و علائم، فرایند شکل‌گیری، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله برای برطرف نمودن یا جلوگیری از ایجاد آسیب در قلب

بیماری قلب در قرآن	
غلظت؛ غرور؛ گناه؛ اعمال نادرست؛ وسوسه‌ها و القانات شیطانی؛ شبهاتی که به ذهن راه می‌یابند (و فکری برایشان نمی‌شود)؛ نداشتن نیروی ایمان؛ هواپرستی؛ کفر؛ تکذیب و پیمان شکنی‌های مکرر؛ حرکت آگاهانه و تعمدی در مسیر باطل؛ تحقیر و تمسخر انذارهای الهی؛ تعدی و تجاوز؛ ستمکاری و ظلم؛ عدم تفقه؛ اغتنان نکردن به هدایت درونی (الهام فجور و تقوا) و بیرونی (هدایت انبیاء)؛ تکبر؛ اقدام نکردن به توبه با سوء اختیار خود؛ ناهماهنگی ظاهر و باطن؛ ضعف یقین؛ کجروی اعتقادی؛ بزهکاری عملی؛ غفلت از یاد خدا؛ افراط در امور؛ ارتداد؛ جهل و غفلت؛ انجام کارهای ضد معرفت الهی و مبین محبت خدا و ...	علل و زمینه‌ها
انحراف از استقامت فطری؛ خروج از اعتدال؛ از دست دادن استقامت در تعقل؛ تزلزل در هنگام نازک سخن گفتن زنان؛ هدایت ناپذیری در هنگام خوانده شدن به سمت هدایت؛ اعراض از وحی در حضور پیامبر (ص)؛ تمسخر و انکار وحی در غیاب پیامبر (ص)؛ بی توجهی به فهم آیات الهی، انزجار از آیات الهی؛ طمع به ناموس دیگران؛ نفاق و دورویی؛ جاسوسی و ارتباط با بیگانگان؛ ناراحتی از مشاهده رشد و موفقیت جامعه مؤمنان و ...	نشانه‌ها و علائم
ضعیف‌الایمانی منجر به تمایل به نفاق شده و در آخر افراد پس از ایمان به کفر بازگشته‌اند (بر اساس تفسیر المیزان)	فرایند

۱. سوره بقره، آیه ۱۰

هر که قلبش از یاد خدا غافل شود، پیرو هوای نفس خود گشته و آن را خدای خویش می‌پندارد، در نتیجه از طبیعت‌گرایی به دنبال اموری ناواقعی مانند فال‌گیری، بخت، شانس یا ادعاهای دروغین می‌رود؛ چنین کسی در عقیده از صراط مستقیم دور شده و در عمل به افراط یا تفریط می‌گراید (بر اساس تفسیر تسنیم)

سنت الهی بر این نیست که در ابتدا دل انسانی را بیمار کند و یا بر بیماری کسی بیفزاید، بلکه در آغاز، برای پیشگیری از بیماری اشخاص، دستور ایمان و تقوا و پرهیز از دین‌فروشی می‌دهد: (وامنوا بما انزلت مصدقا لما معکم ولا تکنوا اول کافر به ولا تشتروا بایاتی ثمنا قليلا و ایای فاتقون) همانگونه که با دستور عفاف و طهارت به همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زمینه سوء استفاده و گناه را از بیمار دلان می‌ستاند: (یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقینن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض) و اگر کسی با سوء اختیار، خود را مریض کرد، چون امراض قلبی پنهان است و انسان از آن غافل، خدای سبحان در مرحله بعد او را نسبت به اصل بیماری وی آگاه می‌کند و به تبیین نشانه بیماری او می‌پردازد؛ چنانکه در مسائل اخلاقی، طمع در نامحرم را نشانه بیماری دل انسان می‌داند و در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز گرایش به کفران در زمان جنگ را ناشی از بیماری قلبی می‌داند: (فتی الذین فی قلوبهم مرض سارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبننا دائره...) در سومین مرحله، اگر بیماری در قلب آنان جای گرفت، خدای سبحان راه درمان و بازگشت به سلامت را به آنان معرفی می‌کند: (استغفروا ربکم ثم توبه الیه ان ربی رحیم ودود) و اگر به نسخه شفابخش قرآن اعتنا نکردند، آنان را به افشای اسرارشان تهدید می‌کند تا کسی که از آشکار شدن برخی بیماری‌های تن وحشتی ندارد، اما از آشکار شدن بیماری درونی خویش، مانند نفاق، رنج می‌برد، به خود آید و از آن دست بردارد (ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم * ولو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم ولتعرفنهم فی لحن القول والله یعلم اعمالکم). و اگر چنین هشدار موثر نیفتاد، آنان را تهدید به تعبد یا قتل می‌کند: (لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قليلا) آنگاه اگر به راه نیامدند آنان به حال خود وامی‌گذارد و چون کارشان از درمان گذشته به آنان می‌گوید: هر چه خواستید بکنید: (اعملوا ماشئکم). از این رو منافق، پیوسته بر بیماری قلبی و تبه‌کاریش افزوده می‌شود، نه تنها از کتاب شفابخش الهی بهره‌ای نمی‌برد، بلکه هر چه آیات بیشتری نازل شود، بیماری او فزون‌تر می‌شود، همان‌گونه که غذای سالم و میوه پرآب و شیرین برای افراد تندرست مایه رشد و شادابی و برای مبتلایان به بیماری‌های گوارشی عامل درد و رنجوری است، به طوری که اگر میوه شیرینی نباشد، درد او ظهور نمی‌کند، ولی اگر میوه شاداب مصرف کند، چون توان هضمش را ندارد و دستگاه گوارش او ناسالم است، دردمند و رنجورتر خواهد شد. مشابه این مطلب در آیه (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا * فلم یزدکم دعائی الا فرارا) آمده است؛ با این که دعوت و هدایت حضرت نوح (علیه السلام) هرگز عامل فرار یا ازدیاد فرار آنان نبوده است (بر اساس تفسیر تسنیم، ذیل آیه ۱۰ سوره بقره)...

خدعه، نیرنگ، کینه و دشمنی با خدا و مؤمنان؛ تزلزل و زوال اطمینان و اعتقاد راسخ در قلب؛ انصراف از قبول حق؛ گرفتار شدن به خودفراموشی؛ خشکانده شدن نعمت راه دل؛ خشکانده شدن نعمت راه گوش؛ رها شدن به حال خود؛ قتل شدن عقل و معرفت فطری؛ اضلال کیفی؛ محو قابلیت ایمان؛ عدم پذیرش حق هرچند به آن یقین داشته باشد؛ نافرمانی از خداوند؛ رفتن یاد خداوند از دل؛ محرومیت از ادراک و معارف الهی؛ بی بهره گی از فهم درست از انسان و جهان و پیوند انسان و جهان؛ هرگز خیر را نمی‌پذیرد و اقبال او به متاع دنیا و سفساف از امور و الثفات وی به پست است؛ افسردگی؛ تاثیرناپذیری از مناظر رقت‌انگیز مانند آه مظلوم، ناله یتیم و پریشانی ستم‌دیدگان؛ خالی از محبت و خشوع و رحمت و تواضع شدن؛ معتقد شدن به حق به سختی؛ پذیرفتن آنچه نباید پذیرفت؛ شک در عقاید حقه

پیامدها:

برهان عقلی (مربوط به حکمت نظری)؛ تهذیب نفس و تصفیه دل (مربوط به حکمت عملی)؛ درمان جهل با علم؛ درمان شک با یقین؛ درمان هراس و اندوه با امید و نشاط و آرامش؛ درمان پریشانی با اطمینان؛ درمان نگرانی از آینده با عزم و ثبات؛ ایمان و عمل صالح؛ توبه؛ علم و تقوا؛ تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح؛ رجوع و ایمان به خدا؛ و استقامت ورزیدن در برابر آن؛ و تمسک به کتاب و سنت؛ و اخلاص در عمل؛ علم و ایمان برای درمان بعد شناختی و تقوا و عمل صالح برای درمان بعد رفتاری؛ ذکر دائمی و عدم غفلت و ...

راهکارهای
پیشگیری و
مداخله:

«حجاب قلب (کنان)»، «حجاب قلب (طبع)»، «حجاب قلب (غلف)»؛
«مُهر شفاوت»، «قلب غافل، مُهر قهر و غفلت»، «سخت شدن قلب،
قساوت، قلب قسی»، «انحراف قلب، صرف قلب»، «زنگار قلب، قلب
مقهورو رین»؛ «کور شدن قلب، قلب اعمی»، «قلب لاهی»، «قلب
منافی»، «قلب مریض»، «مرض قلب»، «قلب دستاویز»، «قلب مرتاب،
شکاک»، «قلب مرعوب»، «قلب بسته و قفل شده»، «قلب ممتنت،
پریشان»، «غلف قلب، قلب پوشیده»، «قلب حق ناپذیر»، «قلب تقلیب

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، آسیب و مرض قلب به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی و مرتبط با نابهنجاری، مورد بررسی قرار گرفت. قلب ظاهری صنوبری شکل، امراضی ویژه دارد که معالجه آن بیماری‌ها، به عهده دانش پزشکی است. قلب معنوی نیز، امراض مخصوص به خود دارد. همان‌طور که جدول شماره ۱ نمایش می‌دهد، ما با توجه به آیات، به مضامینی در حوزه آسیب قلب دست یافتیم که عبارتند از:

در حد خود ترازوی انسان سنجی است، به خوبی می‌تواند دریابد که فلان کار، صواب بود یا خطا (۳۹).
همچنین، همان‌گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، با ملاحظه تفاسیر مرتبط با آیات مورد بحث در پژوهش حاضر، علل و زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم، فرایند، پیامدها، و راهکارهای پیشگیری و مداخله در آسیب‌های مرتبط با قلب استخراج شدند. این تحلیل، می‌تواند جهت نشانه‌شناسی بیماری قلب، شناسایی زود هنگام آسیب‌های مرتبط با قلب، فرایندشناسی، پیامدشناسی، پیشگیری و درمان آسیب‌های قلب کاربرد داشته باشد.

شده؛ «قلب مرعوب؛ رعب قلب»؛ «انحراف قلب، زیغ قلب» اگر فرد در حوزه قلب دچار مشکل شود، چه مشکل او کم باشد چه زیاد در واقع، وارد وادی مشکل شده است. شدت و میزان بیماری در افراد مختلف متفاوت است.
میزان اصلی تشخیص حق و باطل وحی است؛ لیکن قلب سلیم انسان قرآنی بعد از عرض عقیده، خلق و عمل خود بر قرآن و عترت و احراز استقامت دل می‌تواند میزان کردار، رفتار و گفتار خود باشد. کسی که از خود غافل نیست و قلب او برای عرض بر میزان واقعی

جدول ۳: خلاصه و نتیجه‌گیری

بیماری قلب در قرآن	
علل و زمینه:	نداشتن نیروی ایمان؛ هواپرستی؛ کفر؛ تعدی و تجاوز؛ ظلم؛ تکبر؛ اقدام نکردن به توبه با سوء اختیار خود؛ ناهماهنگی ظاهر و باطن؛ غفلت از یاد خدا؛ افراط در امور؛ ارتداد؛ جهل و غفلت و ...
نشانه‌ها و علائم:	خروج از اعتدال؛ تزلزل در هنگام نازک سخن گفتن زنان؛ تمسخر و انکار وحی در غیاب پیامبر (ص)؛ بی توجهی به فهم آیات الهی، انزجار از آیات الهی؛ طمع به ناموس دیگران؛ نفاق و دورویی؛ جاسوسی و ارتباط با بیگانگان؛ ناراحتی از مشاهده رشد و موفقیت جامعه مؤمنان و ...
فرآیند:	هر که قلبش از یاد خدا غافل شود، در عمل به افراط یا تفریط می‌گراید. سنت الهی بر این نیست که در ابتدا دل انسانی را بیمار کند و یا بر بیماری کسی بیفزاید، در آغاز، برای پیشگیری از بیمار دلی اشخاص، دستور ایمان و تقوا و پرهیز از دین‌فروشی می‌دهد. اگر کسی با سوء اختیار، خود را مریض کرد، چون امراض قلبی پنهان است و انسان از آن غافل، خدای سبحان در مرحله بعد او را نسبت به اصل بیماری وی آگاه می‌کند و به تبیین نشانه بیماری او می‌پردازد؛ چنانکه در مسائل اخلاقی، طمع در نامحرم و در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز گرایش به کافران در زمان جنگ را ناشی از بیماری قلبی می‌داند. در سومین مرحله، اگر بیماری در قلب آنان جای گرفت، خداوند راه درمان و بازگشت به سلامت را، توبه معرفی می‌کند و اگر به نسخه شفابخش قرآن اعتنا نکردند، آنان را به افشای اسرارشان تهدید می‌کند تا کسی که از آشکار شدن برخی بیماری‌های تن وحشتی ندارد، اما از آشکار شدن بیماری درونی خویش، مانند نفاق، رنج می‌برد، به خود آید و از آن دست بردارد. و اگر چنین هشدار موثر نیفتاد، آنان را تهدید به تبعید یا قتل می‌کند. آنگاه اگر به راه نیامدند آنان به حال خود وامی‌گذارد و چون کارشان از درمان گذشته به آنان می‌گوید: هر چه خواستید بکنید. از این رو منافق، پیوسته بر بیماری قلبی و تبه‌کاریش افزوده می‌شود، نه تنها از کتاب شفابخش الهی بهره‌ای نمی‌برد، بلکه هر چه آیات بیشتری نازل شود، بیمار دلی او فزون‌تر می‌شود.
پیامدها:	دشمنی با خدا و مؤمنان؛ تزلزل و زوال اطمینان و اعتقاد راسخ در قلب؛ رها شدن به حال خود؛ قفل شدن عقل و معرفت فطری؛ نافرمانی از خداوند؛ محرومیت از ادراک و معارف الهی؛ خالی شدن قلب از محبت و خشوع و رحمت و تواضع؛ شک در عقاید حقه و ...
راهکارهای پیشگیری و مداخله:	برهان عقلی (مربوط به حکمت نظری)؛ تهذیب نفس و تصفیه دل (مربوط به حکمت عملی)؛ ایمان و عمل صالح؛ توبه؛ علم و تقوا؛ رجوع و ایمان به خدا؛ و تمسک به کتاب و سنت؛ و اخلاص در عمل؛ علم و ایمان برای درمان بعد شناختی و تقوا و عمل صالح برای درمان بعد رفتاری؛ ذکر دائمی و عدم غفلت و ...

References

The Holy Quran

1. Taheri H. The role of religious beliefs in resolving concerns. First Edition. Qom: Zayer Publications; 1389: 65-59. [Persian]
2. Shojaei M., Heidari M. Healthy human theories with a view to Islamic sources. First Edition. Qom: Imam Khomeini Educational and Research

تشکر

نویسندگان از تمامی کسانی که در این پژوهش ما را یاری نموده‌اند از جمله جناب آقای دکتر محسن عزیزی که صمیمانه ما را همراهی نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایند. این مقاله حاصل از پایان نامه دانشجویی مقطع دکترا با عنوان تبیین نظری آسیب شناسی روانی با رویکرد اسلامی می‌باشد.

14. Azizi Abarqui M, Nodehi d. Mental health from the perspective of the Quran. first edition. Yazd: Golden Thought Publications; 2021:200. [Persian]
15. Salari Farm, Azerbaijani, Kaviani, Mousavi Asl, Abbasi, Tabik; et al. social Psychology. Fifth Edition (Second Edition). Qom: Research Institute and University; 2014: 81. [Persian]
16. Abedi Jafari H, Taslimi Faqihi M, Sheikhzadeh M. Content analysis and theme network: A simple and efficient way to explain patterns in qualitative data. Journal of Applied Management Thought 2012; 5 (2:10): 151-198. [Persian]
17. Ghorashi Banai A. Quran Dictionary (Volume 6). Sixteenth edition. Tehran: Islamic Library; 2007: 154-23. [Persian]
18. Rafiei Honar H. 5. Conceptual model of mental health based on the relationship between the concepts of health and disease in Islamic sources. Journal of Psychology and Religion 2019; 44: 5-26. [Persian]
19. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Volume 5). Eighth edition. Qom: Publishing Prisoners; 2016: 25. [Persian]
20. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. Fifty-eight). First Edition. Qom: Publishing of captives; 2022:103. [Persian]
21. Tabatabai M. Balance in the interpretation of the Qur'an. Fifth Edition, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association; 1996: 365-364. [Persian]
22. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol.2). Eleventh edition. Qom: Publishing Prisoners ;2019:223-268. [Persian]
23. Ghorashi Banai A. Quran Dictionary (Vol. 5). Sixteenth edition. Tehran: Islamic Library; 2007: 115-248. [Persian]
24. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. Institute Publications; 1389: 353-356. [Persian]
3. Ebrahimi A, Nazari A, Hassani, J. Psychopathology from the perspective of the Quran. Journal of Islam and Health 2015; 23 (3-4): 15-24. [Persian]
4. Khoshdel Rouhani M, Bigdeli R., The way out of heart disease (soul disease) in terms of interpretation of Al-Mizan. Journal of Zanjan University of Medical Sciences 2015; 22 (90): 119-136. [Persian]
5. Dehkhoda A. Dehkhoda Dictionary. First Edition. Tehran: University of Tehran; 1373: 15586. [Persian]
6. Mohamade h. The contents of the Quran. First edition. Qom: Dar al-Dhikr Cultural Institute; 2002: 251. [Persian]
7. Khorramshahi b. Quranic Studies, First Edition. Tehran: Mashreq Cultural Publishing Center;1999: 1773. [Persian]
8. 8. Hakimi M, Hakimi M, Hakimi A. Alhayat(Volume 7). Third edition. Qom: Dalil Ma Publications; 2009: 255. [Persian]
9. Karami M, Rahmani A. Factors and obstacles of spiritual health from the perspective of Allameh Javadi Amoli. Journal of Revelation Ethics 2021; 8 (2:18): 5-36. [Persian]
10. Mesbah M. The patient's heart and its treatment strategies. Knowledge 2010; 19 (151):5-14. [Persian]
11. Riahi Mehrab, Ebrahimi L, Dorsti M. The semantics of the word "disease" in the Qur'an is based on companionship. Hasna Quranic Studies Bi-Quarterly 2019; 10 (34):38-70. [Persian]
12. Firoozmehr M. General methods of self-cultivation from Allameh's point of view in Al-Mizan. Extension Scientific Quarterly in the field of ethics 2017; 7 (25:47): 35-55. [Persian]
13. Tabatabai M. Balance in the interpretation of the Qur'an. Sixteenth edition, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association; 1996: 308. [Persian]

36. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Volume Twenty-six). fourth edition. Qom: Publishing Prisoners; 2017: 566. [Persian]
37. Ragheb Isfahani H, The Words of the Quran. Editor: Davoodi P. Beirut - Lebanon: Dar al-Shamiya; 1992: 671. [Persian]
38. Tabarsi F, Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Vol. 1). Eighth edition. Tehran: Naser Khosrow; 2005: 279. [Persian]
39. Jafarzadeh Kouchaki A., Mohtadi N. A sound heart from the perspective of the Quran. The first national conference on research and development in the third millennium of the Islamic Azad University, Aliabad Katoul Branch; 2014: 1-14. [Persian]
- Fifty-one). First Edition. Qom: Publishing Prisoners ;2020:506-479. [Persian]
25. Ghorashi Banai A. Quran Dictionary (Vol. 4). Ninth edition. Tehran: Islamic Library; 1381:205-124. [Persian]
26. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. Fifty-two). First Edition. Qom: Nashr Esra ;2020: 170-171. [Persian]
27. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. 5). second edition. Qom: Publishing Prisoners; 2016: 569-572. [Persian]
28. Ghorashi Banai A. Quran Dictionary (Volume 3). Ninth edition. Tehran: Islamic Library;2003: 195-153. [Persian]
29. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. 23). fourth edition. Qom: Nashr Esra ; 2017: 67-55. [Persian]
30. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Volume 34). second edition. Qom: Publishing Prisoners; 2016: 159. [Persian]
31. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. Sixty). First Edition. Qom: Nashr Esra ;2022: 167. [Persian]
32. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. 16). Sixth edition. Qom: Nashr Esra ; 2019: 269. [Persian]
33. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Volume Thirteen). Fifth Edition. Qom: Publishing Prisoners; 2014: 160. [Persian]
34. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. Forty-seven). First Edition. Qom: Publishing Prisoners;2019: 461-463. [Persian]
35. Javadi Amoli A. Tasnim: Interpretation of the Holy Quran (Vol. Fifty-six). second edition. Qom: Nashr Esra ;2020: 79. [Persian]